جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

استودیوهایی که آویزان دولت بودند

سعید مستغاثی

بخش چهل و سه

بدون تردید حرفه تهیه‌کنندگی، مهم‌ترین اساس تولید و توزیع فیلم در سینما به شمار می‌آید. حرفه‌ای که در صورت ارائه کار استاندارد، فیلمنامه و کارگردانی و فیلمبرداری و موسیقی و امور فنی استاندارد نیز به سینما عرضه خواهد کرد و اگر با نگاه تخصصی همراه نباشد، لاجرم سایر رشته‌ها را هم همراه خود در وادی بی‌تخصصی و سرهم‌بندی کردن، غرق می‌نماید.

از همین رو در تاریخ سینما، فردی چون دیوید سلزنیک (تهیه‌کننده آثاری همچون «برباد رفته» و «ربه کا»)برجسته شده و یا در سینمای امروز اگر نام افرادی همچون، «سال زنتز» و «براین‌گریزر» و «جری بروکهایمر» و « جوئل سیلور» و «اسکات رودین» به عنوان تهیه‌کننده، در تیتراژ فیلمی باشد، دیگر مشخص است که لااقل به لحاظ ساختار با یک اثر استاندارد مواجه هستیم.

متاسفانه بسیاری از تولیدکنندگان و تهیه کنندگان این سینما بدون تخصص در این زمینه که مهم‌ترین بخش یک سینمای استاندارد محسوب می‌شود، پای به این عرصه گذاردند. با این تصور که برای تهیه‌کنندگی سینما تنها جمع‌آوری پول از یک منبع و اجاره دفتری که فقط بتوان در آن با عوامل تولید قرارداد بست و ۴ تا پوستر به در و دیوارش زد، کفایت می‌کند.

اما به هر حال این نوع تهیه‌کنندگی به قول معروف اگر برای سینما و مردم و سالن‌های نمایش، نان نداشت برای این حضرات آب داشت. آنها با همین نیت و مقصود در کنار شغل‌های دیگر خود، به سینما و تولید در آن مشغول شدند گویی که مثلا از تجارت پلاستیک به تجارت نخود و لوبیا روی آورده‌اند! که البته هر کدام از آنها نیز تخصص خود را می‌طلبد.

اینچنین بود که برخی از افرادی که اصلا با سینما و فیلم و... نسبتی نداشتند به تولید در سینما پرداخته و تهیه‌کننده سینما شدند.

رادیوساز و دامدار و پادوهای فیلمفارسی تهیه‌کننده شدند

مثلا یکی از آنها که یک مغازه فروش ضبط و رادیو اتومبیل داشت، به تهیه‌کنندگی سینما روی آورد و فیلم‌های مبتذلی مانند «حالا چه شود؟» (۱۳۷۳)، «ازدواج غیابی» (۱۳۷۹)، «کلاهی برای باران» (۱۳۸۵)، «شیر و عسل» (۱۳۸۸)، «داماد خجالتی» (۱۳۸۹) و... را اغلب با کپی سخیفی از فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب تولید کرد

یا دیگری که در واقع یک دامدار بود، فیلم‌هایی با کپی کردن از فیلمفارسی‌های مبتذل پیش از انقلاب و برخی آثار حادثه ای‌هالیوودی، فیلم‌هایی مانند «آخرین خون» (۱۳۷۲)، «سربلند» (۱۳۷۳)، «ویرانگر» (۱۳۷۱) و «پنجه در خاک» (۱۳۷۶) را ساخت.

و یا دیگری که با یک مغازه کرایه وسایل عکاسی به تولید فیلم‌هایی مانند «زهر عسل» (۱۳۸۱)، «چپ دست» (۱۳۸۴)، «خواستگار محترم» (۱۳۸۵)، «افراطی‌ها» (۱۳۸۸)، «چهار اصفهانی در بغداد» (۱۳۹۵)، «واای آمپول» (۱۳۹۷) و... رسید.

از این دست می‌توان به برخی از عوامل جزء استودیوهای فیلمفارسی قبل از انقلاب اشاره داشت که اغلب تولیدات پس از انقلاب آنها نیز برگرفته از همان فیلمفارسی‌ها بود. آنها آثاری همچون: «نیش» (۱۳۷۳)، «آواز قو» (۱۳۷۹)، «کما» (۱۳۸۲)، «شارلاتان» (۱۳۸۳)، «آقای هفت رنگ» (۱۳۸۷)، «زندگی خصوصی» (۱۳۹۰)، «خالتور» (۱۳۹۶) و «ایکس لارج» (۱۳۹۷) را تولید کردند.

گفته می‌شد که در اغلب تولیدات این دفتر، شخص تهیه‌کننده یاد شده در کنار کارگردان و یا حتی پشت دوربین می‌ایستاد و بعضا خود فیلم را کارگردانی می‌کرد! کار بدان‌جا رسید که بالاخره به طور مستقیم و بی‌واسطه در جای کارگردان قرار گرفت و فیلم‌هایی مانند عطش (۱۳۸۱)، «زندگی خصوصی» (۱۳۹۰)، «مستانه» (۱۳۹۳)، «آب نبات چوبی» (۱۳۹۴) و «پا تو کفش من نکن» (۱۳۹۵) را ساخت.

حتی تولید کنندگانی که در واقع به اعتبار و به خاطر پیوند یا خویشاوندی با وابستگان دفتر ریاست جمهوری وقت که نماینده مجلس شورای اسلامی و سفیر ایران در انگلیس بودند به تهیه‌کنندگی و برپایی دفتر فیلمسازی رسیدند.

و یا فرد دیگری که پیش از انقلاب، خبرنگار صفحه هنری کیهان بود و پس از انقلاب تا سرویس سیاسی آن نیز پیش رفت اما در کنار آن با همکاری عده‌ای از دوستانش مانند مسئول صفحه هنری روزنامه اطلاعات قبل از انقلاب، گردآورنده صفحه دادگاههای خانوادگی روزنامه اطلاعات، یک منتقد فیلم و برخی دیگر که تجربه سینمای آزاد داشتند، وارد حرفه تولید شد و اولین تعاونی فیلمسازی پس از انقلاب به راه انداختند که اغلب آثار تولیدی این دفتر نیز دست کمی از فیلمفارسی‌ها نداشتند.

بیماری اصلی سینمای ایران

به نظر می‌آید بخش اعظم مشکلات سینمای ایران (همچنان‌که برخی از تهیه‌کنندگان فهیم این سینما نیز متذکر شده‌اند) نتیجه حضور و فعالیت همین گروه از افراد بود که بدون تخصص در رشته تهیه و تولید فیلم، در جایگاه و موقعیت تهیه‌کنندگی قرار گرفتند و در این میدان مشغول فعالیت شدند. آنانی که اساسا تخصص و شغل‌های دیگری داشتند ولی عجالتا به هوای همان کله و پاچه مورچه‌ای به نام سینمای ایران، دفتر و دستک تولید و توزیع فیلم باز کردند.

می توانستند با تکیه بر سرمایه‌ها و امکانات خصوصی، واقعا یک بخش خصوصی حقیقی در سینمای ایران به وجود بیاورند. در آن صورت بود که تهیه‌کننده برای سرمایه‌ای که حالا واقعا به او تعلق داشت (و از کیسه دیگران نبود)، دل می‌سوزاند و سعی می‌کرد که به بهترین وجه آن را به سود معنوی و مادی برساند. نه این که فروش یا عدم فروش فیلم برایش اهمیتی نداشته باشد (چراکه حتی یک ریال از جیب خود هزینه نکرده) و در بعضی مواقع پیش از نمایش آن، به سود خود می‌رسید!!

... و این ماجرائی که از اوایل دهه ۷۰ با تعریف بخش خصوصی و دولتی آغاز شد، همچنان به عنوان اساسی‌ترین معضل ساختار غیراستاندارد سینمای ایران در دهه ۸۰ هم باقی ماند و هر مدیر و مسئولی که تغییر کرد و مسئولی دیگر به جای او نشست، بازهم آش همان آش بود و کاسه همان کاسه!

و باز هم همان ساختار غیراستاندارد تولید و توزیع برقرار بود و باز هم همان تولیدکنندگان و تهیه کنندگان غیرمتخصص حاکم بر چرخه تولید و توزیع ماندند! و البته هزینه بی‌تخصصی و قدرت طلبی آنها را نیز همواره ملت پرداخت که برخی مسئولین بی‌کفایت و بی‌مسئولیت عامل آن بودند.

چنانکه در اوایل دهه ۸۰ به طور رسمی اعلام شد که برخی از این تولید کنندگان به اصطلاح خصوصی میلیاردها تومان به سیستم بانکی کشور بدهکار هستند (که این رقم در سال ۱۳۸۲ از سوی سیستم بانگی کشور، بالغ بر ۸ میلیارد تومان اعلام گردید) و در نهایت از کیسه ملت و توسط معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخت گردید.

به یاد دارم که آذر سال ۱۳۹۶ طی یادداشتی از دیداری سینمایی با سیدابراهیم رئیسی خبر دادید. این دیدار چگونه شکل گرفت و چه اتفاقاتی بین شما و شهید رئیسی رخ داد؟

آن موقع فیلم «اشنوگل» در حال اکران بود و با بی‌مهری‌هایی مواجه شده بود. خسته و ناامید بودیم که باز هم لطف امام رضا(ع) شامل حالمان شد و یک خبر خوشحالمان کرد. به ما گفتند که آقای رئیسی از ما دعوت کرده تا هم فیلم به صورت خصوصی برای ایشان اکران شود و هم با عوامل فیلم، دیدار و گفت وگو کنند. در آن زمان، آقای رئیسی تولیت آستان قدس رضوی بودند و ما هم برای این دیدار و تماشای فیلم، به دفتر ایشان در آستان قدس رفتیم. به آنجا که رفتیم، دیدیم یک دستگاه پخش فیلم بزرگ گذاشته بودند و فیلم، برای حاج آقا اکران شد. موقع تماشا، آقای رئیسی تحت تأثیر قرار گرفتند و لحظاتی، اشک ریختند. بعد از اکران هم درباره فیلم صحبت کردند. اگر «اشنوگل» را دیده باشید حتما به یاد دارید که بخشی از آن راجع به جنایات سازمان منافقین است. آقای رئیسی هم به مسئله منافقان پرداختند و گفتند که در این فیلم، دست منافقان آشکار شده است. همچنین بر تولید آثار فاخر سینمایی تاکید داشتند. بعد هم از عوامل فیلم «اشنوگل» با تقدیم انگشتر تقدیر کردند. ما دوره‌های مختلف تولیت آستان قدس رضوی را دیده بودیم، اما برایم جالب بود که این بار متولی آستان قدس رضوی، سینما برایش جدی بود و اهمیت داشت. طوری که ماجرا و مسائل و مشکلات این فیلم را پی گیری کرده بود و برای دیدن آن وقت گذاشت. در صحبت‌هایی که مطرح کرد، نگاه عالمانه و روشن ابراهیم رئیسی و شناخت بالایش از سینما، برایم قابل تأمل بود. اساسا آقای رئیسی قدر رسانه را می‌دانست و شناخت خوبی از آن داشت. تا قبل از رئیسی، فیلمسازان و اهالی رسانه همیشه دردسر ورود دوربین به حرم امام رضا را داشتند. اما از وقتی رئیسی متولی حرم شد، یک انقلابی در این زمینه رخ داد و درهای حرم به روی دوربین باز شد. البته جلسه ما با آقای رئیسی به همان‌جا ختم نشد و این ارتباط ادامه پیدا کرد. چون چند وقت بعد هم حاج آقا یک جلسه با گروهی از اصحاب رسانه در خراسان داشتند که آنجا هم بنده حضور یافتم و نظراتی را درباره سینما مطرح کردم. آقای رئیسی در آن دیدار که یک مراسم افطار در ماه رمضان بود، به طور مفصل نظر هنرمندان و اهالی رسانه را خواستند و مشورت گرفتند که چه باید کرد. همچنین تأکید کردند که امام رضا(ع) و موضوعات رضوی باید در سینما و تلویزیون پرداخته شود و... باز هم برایم جالب بود که آقای رئیسی در مقام تولیت آستان قدس رضوی چنین اهتمامی در حوزه سینما و رسانه داشتند. بعد از آنکه در آن جلسه حرف زدم، حاج آقا از من و یکی دیگر از دوستان سینماگر خواستند در یک جلسه خصوصی با ایشان صحبت کنیم. مجددا به دفتر آقای رئیسی در حرم رضوی رفتیم و چند ساعت با ایشان گفت وگو کردیم. در آن جلسه هم حاج آقا به صورت دقیق، نظرات ما را درباره سینما، رسانه و ارتباط این مقوله‌ها با فرهنگ رضوی و انقلاب اسلامی شنیدند و یادداشت کردند و در تصمیمات بعدی‌شان به کار بستند. این واقعا جالب بود که دیدم چقدر فرهنگ، رسانه و سینما برای این آدم مهم است.

در این جلسات، شهید ابراهیم رئیسی درباره سینما چه حرف‌هایی می‌زد و چه خواسته‌هایی از سینماگران داشت؟

اول اینکه می‌گفتند، سینما یک تخصص است و باید با اهل تخصص صحبت کرد. بیشترین نکته‌ای که در صحبت‌های ابراهیم رئیسی در آن جلسات برای من جلب توجه می‌کرد، همین اهمیتی بود که برای جایگاه سینما قائل می‌شد. مثلا یادم است که از ایشان شنیدم؛ «ما اشتباهمان این بوده که خیلی وقت‌ها در سیاستگذاری ابتدا سراغ فیلمسازان و هنرمندان نیامدیم.»(نقل به مضمون) حتی پیشنهادات و نکاتی که ما سینماگرها در آن جلسات مطرح کرده بودیم را با جزئیات به یاد داشتند. من یکی دو بار بعد از آن در مناسبت‌هایی حاج آقا را دیدم؛ می‌گفتند که ما آن موردی که گفته بودید را پی گیری کردیم یا این موارد را خودتان پای کار باشید و...

گویا یک بار هم ابراهیم حاتمی کیا با ابراهیم رئیسی دیداری داشت. از اتفاقات این جلسه هم اطلاع دارید؟

بله، بعد از حواشی به‌وجود آمده به خاطر نمایش فیلم «به وقت شام» در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر و دلخوری‌هایی که برای آقای حاتمی کیا پیش آمد و اعتراضی که در اختتامیه جشنواره انجام دادند، آقای رئیسی از این کارگردان دعوت به عمل آورد. بنده، محمد خزاعی تهیه‌کننده «به وقت شام» و آقای چمی گو (رئیس مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی) هم در این جلسه حضور داشتیم. صحبت‌های مفصلی در این دیدار مطرح شد. اما آنچه از این دیدار به یاد دارم این بود که ابراهیم رئیسی ابراهیم حاتمی کیا را دلداری داد و گفت که به خاطر بی‌احترامی‌ها ناراحت است و از حاتمی کیا خواست که دلسرد نشود و...

در دوران ریاست جمهوری چطور؟ آیا در این دوران با ایشان برخورد نزدیک داشتید؟ فکر می‌کنید چه تأثیری بر سینما گذاشتند؟

من در این دوران با توجه به اینکه می‌دانستم تا چه حد مشغله دارند و سرشان شلوغ است فاصله‌ام را حفظ کردم. اما با توجه به شناختی که از ایشان داشتم می‌دانستم که سینما برایشان مهم است و مسائل آن را پی گیری می‌کنند. قطعا قواره ریاست جمهوری برای عرصه سینما، سیاستگذاری کلان است؛ اینکه رئیس‌جمهور، سینما برایش مهم باشد و حمایت کند که از سوی شهید ابراهیم رئیسی هم این‌گونه بود. این مهم بودن خیلی خاص است؛ قطعا هیچ فردی نیست که آزاده باشد، روشنفکر باشد -یعنی به معنای واقعی کلمه روشن، فکر بکند- ولی باور نداشته باشد که سینمای بعد از انقلاب به مراتب پیشرفته تر، غنی تر، قوی‌تر و جلوتر از سینمای قبل از انقلاب است، حتی به نسبت جهانی؛ چه در حوزه درام، چه در حوزه بازیگری، چه کارگردانی و چه در حوزه تجهیزات و امکانات سخت‌افزاری. این نشان از این دارد که رهبران و بزرگان این انقلاب، سینما را می‌فهمند و اعتقاد دارند که سینما مهم است. همچنان‌که حضرت آقا هم بارها در جلسات و دیدارها با اهالی هنر و سینما گفته‌اند که سینما برای ایشان چه اهمیتی دارد. نظرات ایشان در حوزه سینما منتشر شده و وقتی آن‌ها را می‌خوانیم می‌فهمیم که پیشرفت سینما، نتیجه این توجه به سینماست. ما امروز فیلمسازان بسیار خوبی داریم. در حوزه انقلاب اسلامی، فیلمسازان بزرگی مثل ابراهیم حاتمی‌کیا، احمدرضا درویش، مجید مجیدی، سیدرضا میرکریمی، کمال تبریزی، منوچهر محمدی و... سرمایه محسوب می‌شوند. اگر رهبران کشور به چشم سرمایه به این افراد نگاه نمی‌کردند، قطعا آن‌ها پیشرفت نمی‌کردند. هر چند که فراز و نشیب‌های مختلفی داشته‌ایم، اما اصل نگاه انقلاب به سینما، کاملا روشن بوده است. شهیدابراهیم رئیسی هم یکی از بزرگان این انقلاب بود که چنین نگاهی به سینما داشت.

به عنوان یک هنرمند سینما، شهادت ابراهیم رئیسی چه حس و حالی برای‌تان ایجاد کرد یا برداشت‌تان از این رحلت چیست؟

رحلت آیت‌الله ابراهیم رئیسی خیلی دراماتیک و سینمایی بود. آن فضا، آن لوکیشن جنگل و کوهستان و نزدیک بودن مرزهایی که آن طرفش پایگاه رژیم صهیونیستی قرار دارد؛ در چنین شرایطی رئیس‌جمهور و همراهانش مفقود شده بودند. دائم ذهنمان حول این مسائل می‌گشت که ممکن است زنده و سالم باشند یا فقط مجروح شده باشند و یا برخی شهید شده و برخی زنده باشند و... هزاران احتمال در سر ما بود. و بعد ناگهان گروه‌های مردمی و جهادی و امدادی برای نجات رفتند. تمام اتفاقات مثل یک درام بودند و لحظه به لحظه‌اش دراماتیک بود و تعلیقی در ماجرا وجود داشت که آدم را به خودش درگیر می‌کرد. امیدوارم یک کارگردان بزرگ این لحظات را در یک فیلم به تصویر بکشد و نشان دهد که مردم چقدر ابراهیم رئیسی را دوست داشتند. من خودم تجربه ۷۲ ساعت انتظار برای کشف پیکر برادرم در حادثه منا را داشتم. لحظاتی که همه خانواده ما در هول و ولا بودند. ساعات انتظار برای پیدا شدن آقای رئیسی برای ما یادآور همان روزهای انتظار برای برادرم بود. چقدر تلخ بود. در تمام آن ساعت‌ها عده‌ای می‌گفتند سیگنال دریافت کردند، عده‌ای می‌گفتند خبری نیست، یک عده می‌گفتند سالم هستند و برخی هم می‌گفتند که شهید شده‌اند و... اما یک موضوع برای من روشن بود؛ این بزرگان، آدم‌هایی نبودند که اگر در قید حیات ظاهری باشند اجازه دهند که یک امت نگران باشند. حتما اطلاع می‌دادند و برایم محرز بود که پرواز کرده‌اند. اما چه پروازی بود و چه ساعاتی بر مردم گذشت! از همه مهم‌تر اینکه همه فهمیدیم که مردم چقدر رئیس‌جمهورشان را دوست داشتند. این روزها در مشهد مقدس، خیابان‌ها و معابر مملو از آدم‌هایی است که از شهادت ابراهیم رئیسی مبهوت شده‌اند. واقعا خدا اجر بزرگی را به او داد که به شکلی عظیم و عزیز در تاریخ کشورمان مانا شد. ان شاءالله که راه ابراهیم رئیسی، آزاداندیشی و ساده زیستی ایشان ادامه پیدا کند و آقایانی که بعد از ایشان بناست سکان دولت را به دست بگیرند، در همین مسیر باشند.

در پایان اگر کلام دیگری باقی است، بفرمایید!

امیدوارم که همه ما فیلمسازان، چشمانمان را باز کنیم و فیلترهای اضافه که جلوی دیدمان قرار گرفته و باعث شده نگاهمان فلو شود و بخش‌هایی از حقیقت را نبینیم را کنار بزنیم؛ واقعا روشن فکر کنیم و واقعا روشن ببینیم. در این صورت، حتما تصاویری که می‌بینیم تصاویر روشن، سفید و رو به جلویی است.

در گفت‌وگو با هادی حاجتمند بررسی شد

در جلسات خصوصی شهید رئیسی با سینماگران چه گذشت؟

طی روزهای بعد از هجرت رئیس‌جمهور سید ابراهیم رئیسی و ایام سوگواری وی، درباره ابعاد مختلف شخصیتی و زیستی این شهید، صحبت‌های بسیاری شد، اما درباره ارتباط و نگاه وی به هنر و ارتباطش با هنرمندان کمتر صحبت شد. البته برخی از هنرمندان گزاره‌های کوتاهی را در این باره مطرح کردند، در حد اینکه آیت‌الله رئیسی حامی هنرمندان بود، اما به طور عمیق‌تر به این ارتباط توجه نشد. شاید یکی از موارد نادر، خاطره «عباس معروفی» از برخوردش با ابراهیم رئیسی در دوران تصدی‌گری در دادستانی باشد که گویای نگاه و موضع انسانی و اخلاقی ابراهیم رئیسی در مواجهه با اهالی فرهنگ و هنر بود. بعضی از هنرمندان یا مسئولان هنری در سال‌های اخیر ارتباط و تعامل بیشتری با رئیس‌جمهور شهید داشتند. «هادی حاجتمند» کارگردان آثاری چون «اشنوگل» و «مدیترانه» یکی از این هنرمندان است. این فیلمساز، بارها چه خصوصی و چه گروهی، با ابراهیم رئیسی گفت وگو کرده است. درباره این دیدارها و نظرات شهید ابراهیم رئیسی در حوزه سینما، با حاجتمند به گفت وگو پرداختیم.

آرش فهیم

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

پیشگویی‌هایی برای رئیس‌جمهور

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

الف- جهان به مرحله عجیبی از وجود و هستی خود رسیده است؛ چه در فضای مجازی و چه در عالم واقعی، گویی همه چیز بر محور ایران می‌چرخد و با کوچک‌ترین اتفاقی در سطح بین‌الملل، تمام نگاهها به مواضع و یا نقش و یا رفتار ایران بر می‌گردد. اگر خود ایران موضوع باشد؛ واقعه، ضریب چندین برابری به خود می‌گیرد و در کسری از ثانیه، علاوه‌بر خبرگزاری‌های دنیا، فضای مجازی نیز در وسعت و سرعتی غیر قابل باور، ایران و موضوع مربوط به آن را مورد توجه قرار می‌دهند و به مثابه آنکه اصلا، ایران تبدیل شده به خط کش تقسیم‌بندی فاصله حق و باطل- وجه رفتاری طرفین حق و باطل را در دفاع یا مقابله با ایران در جهان می‌توانیم ببینیم- و اینستاگرام نیز بر آتش این تقابل(حق و باطل) با رویکرد برجسته سازی و برتر ساختن طرفداران «باطل» به هر طریق ممکن بیشتر می‌دمد.

عملیات «وعده صادق»و یا عملیات «هفتم اکتبر» حماس و موضع‌گیری‌های ایران و در ادامه موضوع جنبش‌های دانشجویی آمریکا و کشورهای اروپایی، همه و همه یک سمت آشکار دارد که آن سمت به «ایران» ختم می‌شود. جالب‌ترین آن، شعار «مرگ براسرائیل» است که علاوه‌بر آمریکا و اروپا در شرق آسیا نیز با زبان فارسی شنیده شد و قطعا بسیار قابل تامل و تفسیر است تا آنهائی که درکی از جبهه حق و مفاهیم نهفته در این انتقال شعار به زبان فارسی ندارند را بتوان به حقیقت و حقانیت نزدیک کرد.

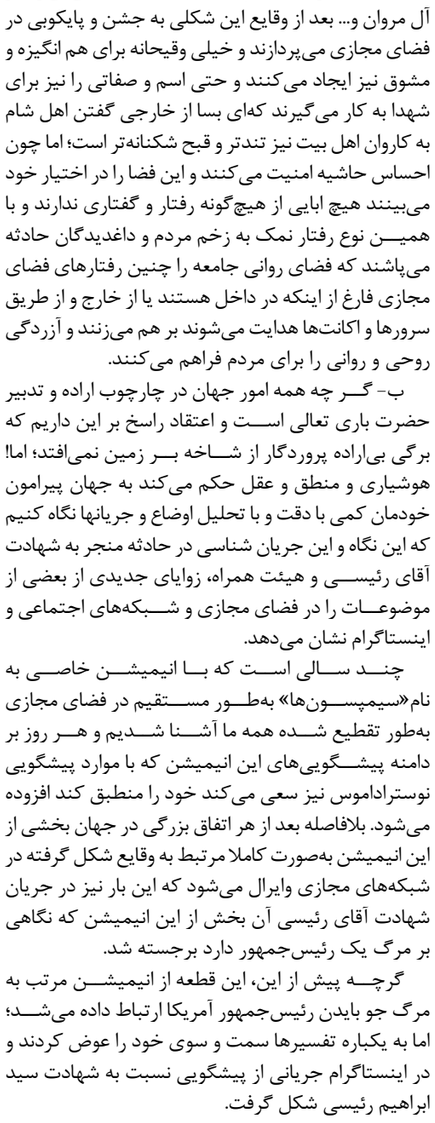

و حالا یک بار دیگر در یک روز مانده به پایان اردیبهشت، خبری توجه تمام دنیا را به سمت ایران جلب کرد و همه رسانه‌های جهان لحظه به لحظه به دنبال آن بودند که ببینند بالگرد حامل سید ابراهیم رئیسی و همراهان در کجا و چگونه نشسته است (این نکته در همین‌جا بماند تا چند سطر دیگر به آن بازگردیم).

در زیارت معروفه عاشورا در فرازی اینچنین آمده است که (وَ هذا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیادٍ وَ آلُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَیْنَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ (عَلَیْهِ السَّلامُ)) با این معنی که: و این روز روزی است که آل زیاد بن ابیه لعین و آل مروان بن حکم خبیث به‌واسطه قتل حضرت حسین صلوات الله علیه شادان بودند.

چرا این فراز را این‌جا و در این ستون آوردم؟ اول برای آنکه تسلای دلی باشد برای قلب‌های داغ دیده از شهادت رئیس‌جمهور و همراهان و دوم از باب آنکه وجه تعمیمی باشد به آنانی که چه در ماجرای شهادت حاج قاسم عزیز و چه در این فقره شهادت دردناک تیم خدوم دولت و همراهان، در اینستاگرام نمک به زخم می‌پاشند و حاشیه امنیت برای خود احساس می‌کنند.

و حالا باز گردیم به اصل مطلب! در کنار تمام وجوه همدلی اجتماعی و ملی که چه در فضای واقعی و سیاسی حاکم بر جامعه از لحظه‌های اول سقوط بالگرد شکل گرفت؛ متاسفانه شاهد پدیده‌ای بسیار شوم در اینستاگرام و شبکه‌های مجازی هستیم که عده‌ای همانند همان آل زیاد و آل مروان و... بعد از وقایع این شکلی به جشن و پایکوبی در فضای مجازی می‌پردازند و خیلی وقیحانه برای هم انگیزه و مشوق نیز ایجاد می‌کنند و حتی اسم و صفاتی را نیز برای شهدا به کار می‌گیرند که‌ای بسا از خارجی گفتن اهل شام به کاروان اهل بیت نیز تندتر و قبح شکنانه‌تر است؛ اما چون احساس حاشیه امنیت می‌کنند و این فضا را در اختیار خود می‌بینند هیچ ابایی از هیچ‌گونه رفتار و گفتاری ندارند و با همین نوع رفتار نمک به زخم مردم و داغدیدگان حادثه می‌پاشند که فضای روانی جامعه را چنین رفتارهای فضای مجازی فارغ از اینکه در داخل هستند یا از خارج و از طریق سرورها و اکانت‌ها هدایت می‌شوند بر هم می‌زنند و آزردگی روحی و روانی را برای مردم فراهم می‌کنند.

ب- گر چه همه امور جهان در چارچوب اراده و تدبیر حضرت باری تعالی است و اعتقاد راسخ بر این داریم که برگی بی‌اراده پروردگار از شاخه بر زمین نمی‌افتد؛ اما! هوشیاری و منطق و عقل حکم می‌کند به جهان پیرامون خودمان کمی با دقت و با تحلیل اوضاع و جریانها نگاه کنیم که این نگاه و این جریان شناسی در حادثه منجر به شهادت آقای رئیسی و هیئت همراه، زوایای جدیدی از بعضی از موضوعات را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام نشان می‌دهد.

چند سالی است که با انیمیشن خاصی به نام«سیمپسون‌ها» به‌طور مستقیم در فضای مجازی به‌طور تقطیع شده همه ما آشنا شدیم و هر روز بر دامنه پیشگویی‌های این انیمیشن که با موارد پیشگویی نوستراداموس نیز سعی می‌کند خود را منطبق کند افزوده می‌شود. بلافاصله بعد از هر اتفاق بزرگی در جهان بخشی از این انیمیشن به‌صورت کاملا مرتبط به وقایع شکل گرفته در شبکه‌های مجازی وایرال می‌شود که این بار نیز در جریان شهادت آقای رئیسی آن بخش از این انیمیشن که نگاهی بر مرگ یک رئیس‌جمهور دارد برجسته شد.

گرچه پیش از این، این قطعه از انیمیشن مرتب به مرگ جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا ارتباط داده می‌شد؛ اما به یکباره تفسیرها سمت و سوی خود را عوض کردند و در اینستاگرام جریانی از پیشگویی نسبت به شهادت سید ابراهیم رئیسی شکل گرفت.